

از هر نظر بی‌ضرر

مصاحبه با سبب ز مینی



پوریا عالمی

● ما هرچه گفتیم آلودگی و فساد اقتصادی منجر به آلودگی و فساد فرهنگی، و آلودگی و فساد فرهنگی منجر به آلودگی و فساد اجتماعی، و آلودگی و فساد اجتماعی منجر به آلودگی و فساد میوه‌جات و سبزیجات می‌شود، کسی باورش نشد. حالا خبرگزاری فارس برای اینکه ثابت کند من یک قدم از مسوولان جلوتر هستم، خبر داده که «وزارت بهداشت آلودگی پیاز، گوجه و سیب‌زمینی را تأیید کرد.» به همین مناسبت با پیاز، گوجه و سیب‌زمینی مصاحبه کردم:

ما: سلام پیاز. چرا آلوده شدی؟

پیاز: من متأسفم من فریب خوردم. آنها من را چون زود اشک‌مردم را درمی‌آورم فریب داندن تا ظاهرسازی کنندو بعدش فساد کنند. هم‌ااش تقصیر گوجه است.

ما: سلام گوجه. چرا پیاز را آلوده کردی؟

گوجه: من هیچ کارهام. سیخش را ما خوردیم، کبابش را ما شدیم. ما هیچی نشدیم ولی سبب‌زمینی چیپس شد اگر راست می‌گویید سبب‌زمینی را دستگیر کنید.

ما: سلام سبب‌زمینی. چرا پیاز و گوجه را آلوده کردی؟ سبب‌زمینی: اول من یک اعتراض دارم. چرا عکس و اسم آلودگان اقتصادی را منتشر نمی‌کنید؟ چرا من را س. ز نمی‌نویسید؟ مگر ما آدم نیستیم؟ مگر ما خانواده نداریم؟ ما: اگر شما آدمید ما چیستیم؟

سبب‌زمینی: این مشکل خودتان است. بعد هم بطور وقتی من را به همه داندن کسی چیزی نگفت؟ مگه بعضی‌ها من سبب‌زمینی را پنج‌سال پیش، ۹سال پیش، نگرفتند و با من کوکوسبب‌زمینی درست نکردند و با شکم پر نرفتند به آقای احمدی‌نژاد رای دادند؟ آمار رسمی هم هست. پس چرا کسی چیزی نگفت؟ الان تو چی میگی اصلا بابا؟

ما: ما که حرفی نداریم. شما چرا فساد اقتصادی ... کردی؟ سبب‌زمینی: چرا فساد نمی‌کردم؟ چم بود؟ من سبب‌زمینی فساد اقتصادی کنم یک چیزی طرف شلغم هم نبود، میلیارد رد شد. من از سبب‌زمینی کمتر بودم اگر فساد نمی‌کردم.

ما: و چرا آلوده شدی و چرا دیگران را آلوده کردی؟

سبب‌زمینی: آلوده نمی‌کردم، تک‌خوری می‌کردم خوب بود؟ جای اینکه از من دوسباره به‌عنوان «کارآفرین برتر» تقدیر کنی، آمدی اسگ می‌زنی؟ دوره تک‌خوری‌ها گذشته. الان یا نمی‌خورند، یا همه را با هم می‌خورند، وقتی هم می‌خورند با هم می‌خورند نه تک‌تک. الان شما هم می‌خوری؟

ما: نه خیلی ممنون.

سبب‌زمینی: تعارف می‌کنی؟ سبب‌زمینی‌بازی درنیار. ببو نباش. سفره باز است. نخوری می‌خورند‌ها. می‌خواهی پاداش یا حق ماموریت تیل گبرت بباد و حسابی بخوری یا نه؟

ما: من سست شدم و گویا دارم آلوده جریان می‌شوم. چون ممکن است وارد مذاکره شویم بهتر است ستون را ببندیم و از خوانندگان خداحافظی کنیم.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۹۲ ۱۱ جمادی‌الاول ۱۴۳۵ ۱۳ مارس ۲۰۱۴
سال یازدهم • شماره ۱۹۷۶ • ۱۶ص‌فحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۴ • اذان مغرب ۱۸:۲۸ • اذان صبح فردا ۴:۵۴ • طلوع آفتاب ۶:۱۷

روزنامه‌فردا

کارتون خواب



علی جهانشاهی
alij.shahi@gmail.com

۶ روز بی خبری از فرجام ۲۳۹ مسافر یوئینگ ۷۷۷ گمشده مالزیایی



آموزشگاه آزاد سینمایی موج نو
یام‌جوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۵۳/۶۱۳۰
مدیر مسئول و مدیر آموزش: هوشمند ورعی
سایت موج نو را دیده‌اید؟
www.mojenofilmschool.com

www.sharghdaily.ir

موسسه خیریه بهنام دهش‌پور
بنیاد خیریه بهنام داهشپور
Behnam Daheshpour Charity Organization

سالنامه ۱۳۹۳
2014 - 2015

موسسه خبریه بهنام دهش‌پور
حمایت از بیماران مبتلا به سرطان
زیر نظر بخش سرطان بیمارستان شهداء
Behnam Daheshpour Charity Organization

دفترچه ای

رومیزی

جیبی

بهتره همیشه حسابِ کار دستمون باشه

شما می‌توانید با خرید تقویم های جیبی، دفترچه ای و رو میزی، بیماران مبتلا به سرطان را حمایت فرمائید، برای تهیه تقویم ها با تلفنهای ۰۲۷۱۰۸۷۹۷ ۲۲۲۰ داخلی ۱۴۴ دفتر مرکزی و ۲۲۷۱۰۲۰۲ دفتر شعبه بیمارستان تماس حاصل فرمائید یا بصورت آنلاین از طریق وب سایت

behnamcharity.org.ir

سفارش دهید

موسسه خیریه بهنام دهش‌پور
حمایت از بیماران مبتلا به سرطان
Behnam Daheshpour Charity Organization

حسین سناپور



دیدن تئاتر «شکلک» (نوشته نغمه ثمینی و به کارگردانی کیومرث مردادی) با تماشاکارانی که نه‌فقط روی صندلی‌ها، که روی زمین و تشکچه‌ها را هم پر کرده بودند، دوباره این را به من ثابت کرد که چقدر تماشاکاران و به‌طور کلی مخاطبان زیاد و خوبی داریم که فقط منتظرند تا کار قابل‌توجهی باشد تا به استقبالش بروند و همه آن حرف‌ها درباره نبودن مخاطب به نظرم اگر بیخود نباشند، دست‌کم اغراق‌آمیز است (مثلاً برخلاف آن‌همه حرف درباره تیراز تایی کتاب‌ها، می‌بینیم که «هست‌و نیست» سارا سالار در عرض دو، سه هفته به چاپ دوم می‌رسد). نمی‌خواهم منکر این شوم که به‌هر حال به‌خاطر گرانی و دغدغه‌های مالی و اجتماعی خانواده‌ها، مخاطب در کل کمتر شده است، اما می‌خواهم بگویم آندrer مخاطب‌بالقوه برای کتاب‌ها و تئاترها هست، که اگر کاری خوب باشد، با وجود همه آن حرف‌ها، هزارها بیننده یا خواننده خواهد داشت. درباره نمایش «شکلک» شاید عده‌ای بگویند که این کار کم‌دی است و کار کم‌دی هم تماشاکاران زیادی دارد. من فکر

پنجره فردا

شکلک و مخاطبان

کارگردان و بازیگران جنبه‌های کمیک نمایشنامه را خوب از کار درآورده‌اند و به آن چنان شدتی داده‌اند که احتمالاً کمتر کاری توانسته در این چندسال، ضمن اشاره‌کردن به مسایل امروز و تاریخی‌مان، تماشاکاران را اینقدر بخنداند. البته بازی خوب بازیگران هم در این جهت کم‌تأثیر نبوده، به‌خصوص بازی باتانه پهرام، که فوق‌العاده است و حتی بازی‌های دیگران را کم‌رنگ می‌کند.

شاید با سلیقه آدمی مثل من این ایده خوب ثمینی (که با کنارهم‌گذاشتن دو موقعیت تاریخی مشابه، نگاه دیگری بکند به وضعیت امروزی‌مان)، می‌توانست کاری دراماتیک‌تر و تلخ‌تر باشد و موقعیت تاریخی را بیشتر باکود تا مسایل شخصی ادما را، اما بعید است که در آن صورت این استقبال گسترده را می‌داشت و به تماشاکرانی وسیع‌تر و باادری می‌کرد که وضعیت تاریخی‌ای که در آن هستیم حاصل خود ماست یا همه پیچیدگی‌ها و لایه‌های مختلف اجتماعی‌ای که در این موقعیت زندگی کرده‌اند و عاقبت هم تاریخ کار خودش را می‌کند و آنها را که با وجود همه تلخی‌های گذشته‌شان اهل زندگی هستند، باقی می‌گذارد و بقیه را حذف می‌کند.

گزارش فردا

«نه» به شکار، به سبک گاندی

منش سیاسی در برابر یک رفتار غیرانسانی انسان‌هاست که سرایت‌دادن آن به دنیای امروز، کار ساده‌ای نیست.» گویی حالا حرکت تازه‌ای آغاز شده که این‌بار هدفش مقابله با سنت‌ها به نفع حیات‌وحش است؛ حرکت‌های آرامی که بی‌شباهت به مبارزه منفی گاندی نیست. بعید هم نبود که بعد از آن شکارچی، حالا ۱۵ شکارچی کهنه‌کار شهرستان کامیاران، دست از تفنگ برداشته و در یک حرکت نمادین، کبوتر در آسمان رها کنند. سوزاندن قفس کبوتران و ادوات شکار که اختتامیه این مراسم بوده، اگر نشان هیچ‌چیز نباشد، لاف‌ل نشانه‌ای است از آشتی مردم محلی با حیات‌وحش و تغییر در سبک زندگی آنها، خصوصاً در استانی چون کردستان که شکار یکی از راه‌های قدیمی تهیه غذای خانواده بوده است. ماهاتما تصمیم گرفت به جای جلسات همیشگی، میتینگ‌ها و شنیدن حرف معترضان، عصایش را بردارد و در صحرای نمک، شروع به پیاده‌روی کند. آن روز او با کمترین هزینه و گفتمان، به دنیا نشان داد که با خشونت نمی‌شود جلو خشونت را گرفت و اگر نگاهی به جرمه‌های شکار غیرمجاز بیندازیم درمی‌یابیم که اگر این جرمه‌ها-که نمادی از وجهه خشن قانون در برابر متخلفان است- کراساز بودند، خطر اقتراض گونه‌های جانوری تااین اندازه بیخ‌گلو‌ی محیط‌زیست ایران را فشار نمی‌داد.



حیوان‌کشی‌های وحشیانه، حتی سابقون شکار را هم، از روزی ترسانده که از حیات وحش ایران جز حیوانات تاکسیدرمی‌شده چیزی باقی‌نماند. اما پیوندزدن آنچه گاندی در اصلاح سیاست و جامعه و مبارزه با نژادپرستی برگزید با آنچه دوستداران محیط‌زیست ایران امیدوارند اتفاق بیفتد، دوموضوع جدا از هم بوده و پیوندزدن نشان سخت به نظر می‌رسد؛مسالهایی که امیرفرشاد امیری، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد از آن سخن می‌گوید: «برای بدل کردن یک رفتار سیاسی به مرأی اجتماعی و مردمی بیش از هر چیز به آموزش آن نیازمندیم. در دنیای امروز برای مقابله با شکار بی‌رویه حیات‌وحش شیوه‌های مختلفی در حال آفوزش به مردم است؛ مثلاً شیوه جامعه‌مب‌ون سلاح»، «شکار غیرمجاز»، مرگ انسان» و... اما رفتاری که گاندی از خود نشان داد یک

تولدی دیگر

کوچ، اضطراب و تعقیب «محمود درویش»

خود می‌گیرند. واژگانی مانند جامه‌دان، بندرگاه، فرودگاه، قطار‌ها، قهوه‌خانه‌ها، پیاده‌روها، خیمه‌گاه و نقشه جغرافیا و سفر همیشگی از غربت به غربت. ری‌تا، عشق و یاسمن نام کتاب کوچکی است، به ترجمه من و به مناسبت تولد ۷۲سالگی این شاعر، از سوی انتشارات سرزمین اهورایی منتشر می‌شود.

احمد معمولی: سرودم را/ برای دو دست می‌خوانم /از سنگ و آویشن/ برای احمد /از یادها رفته/ میان بال پروانه / من از زنبور / زخم کهن/ به تن وطن/ فرود آدمم /سال انفصال در/یا شهر خاکستر / تنهای تنهایی/ آه از تنهایی / احمد/ غربت دریامیان دو گلوله بود. /ای احمد روزانه / نامت / در جستجوی شبنم /و سادترین نام است / نامت پرتقال. /ای احمد معمولی / چطور توانستی / تفاوت لفظی/ میان سبب و صخره را برداری / میان آهو و تفنگ.

و در هر زمان و مکانی صادر شده باشد، از سیطره و سلطه زور رهاست و در خدمت انسان ستم‌دیده نشسته است. از درویش، بیش از ۲۰ کتاب شعر و چند کتاب نثر شاعرانه و یادداشت‌های روزانه دیده‌ایم. ویژگی نخست شعر درویش، گردش در مدار فلسطین و زخم بی‌کزان آن است؛ هر چند نام این سرزمین را بیشتر به تلویح و کمتر به تصریح به کار برده است و در سروده‌هایش اغلب نشانه‌ها را به جای نام‌ها می‌آورد. دو سوم حجم سروده‌های «درویش» را شعرهایی غنایی شکل می‌دهند اما ذهن و زبان شاعر رفته‌رفته به سوی فلسفه‌گراییش یافته و قاموس شعر سال‌های اخیرش کمتر سریع چرخاب‌ها و نازنجستان‌ها و زیتون‌زاران رفته است؛ هر چند همان آندوه همیشگی را بر دوش می‌کشد. در سروده‌های درویش واژگانی که از آوارگی، کوچ، اضطراب، تعقیب و عدم استقرار نشان دارند، حجم قابل‌توجهی را به

موسی بیدج



محمود درویش، در ۱۳ مارس سال ۱۹۴۱ در فلسطین به دنیا آمد. تا پیش از سال ۱۹۷۱ در زادگاهش زندگی کرد و بارها، به دلیل فعالیت‌های ادبی و سیاسی، دستگیر و مواخذه شد و مدتی را نیز در زندان و بازداشت خانگی گذراند. پس از این تاریخ، در بیروت، قاهره، امان، قبرس، پاریس و جاهای متعدد دیگری حضور و اقامت داشت و به زبان و بیان شعر از بیم و امید، شکوه و آندوه یار و دیار گفت و نوشت. او سر انجام در سال ۲۰۰۸ پس از عمل جراحی قلب در آمریکا از دنیا رفت. به گواهی صاحب‌نظران، درویش شاعر اول فلسطین و یکی از سران شعر امروز عرب به‌شمار می‌آید و نام او را در شمار شاعران جهانی و شعر او را بخشی از فرهنگ شعر جهان قلمداد می‌کنند؛ شعری که به هر زبان

زیرچشمی

اختر چرخ ادب

بیشتر عمر می‌کرد نامش جاودانه می‌شد در ادبیات ما هم به‌کنار، حتی اینکه نام‌او همیشه زیر سایه شعرای دیگری چون فروغ و سمین پهبهایی و... بوده را هم فراموش کنیم اما اینکه تنها زن حاضر در تقویم است و هیچ‌گاه یادی از او نمی‌شود کمی سخت است. این را نه از نگاه ادیبان و متخصصان شعر و ادب، بلکه از نگاه دانش‌آموزی باید دید که پیش از دیگران در ذهنش جاودا‌ه شد.

۵- صورت گرد و مهربانی داشت. اختر چرخ ادب بود و برای ما در کلاس درس سادآور مهربانی مادر. ما این صورت گرد را در همان کلاس جا گذاشتیم؛ هم روی نیمکت‌های چوبی که سه‌فهره می‌نشستیم و زمان امتحان یکی باید روی صندلی نیمکت می‌نشست.

ازدواج کرده. بعد چندماه جدا شده و در نهایت در ۳۵سالگی به علت حصبه درگذشته. بعضی‌ها با جزئیات بیشتری این کلیات را می‌دانند. دوره دانش‌آموزی همه ما کنارمان بوده و شعر یادم‌ان داده شعر یادمان داده و برای اقلیمان فراموش شده. ۳- برای دوره دانش‌آموزی ما او با یک شعر به‌یادماندنی شد: روزی گذشت پادشهی از گذرگهی/ فریاد شوق بر سر هر کوی و یام خاست ۴- اینکه خاک سپهش بالین است/ اختر چرخ ادب پروین است. پروین اعتصامی تنها زن ایرانی است که در تقویم‌های ما برای تولدش روز بزرگداشتی ثبت شده. اینکه این واقعه شوربخانه است و زن‌های بسیاری می‌توانستند در تقویم ما روزی و بزرگداشتی داشته باشند به‌کنرا، اینکه شاید اگر

امیرحسین نامری



۱- صورت گردی داشت. چهره مهربانش برای ما که دانش‌آموزانی کوچک بودیم مانند مادر به‌یادماندنی بود. او را خیلی زود در کتاب‌های ادبیات دبستان شناختم و بعد... در همان کودکی‌مان جا گذاشتم.

۲- خیلی سخت است، باور کنید. ما از بچگی این صورت گرد را می‌شناسیم. همه ما اما درموردش چه می‌دانیم؟ فکر کنم فقط یک مجموعه از کلیات. اینکه در ۳۵اسفند سال ۱۲۸۵ در تبریز به‌دنیا آمده. پدرش مترجم و نویسنده بوده و نشریه‌ای ادبی داشته به نام بهار. ادبیات را کنار پدر و استادانی چون دهخدا و ملک‌الشعراى بهار آموخته و در ۱۹سالگی

● ویژه‌نامه نوروزی چلچراغ شنبه منتشر می‌شود.

● «خانه‌ای برای آینده» عمدتاً برای بهترشدن وضع زندگی زنان و کودکان نیازمند کمک در منطقه سرچشمه تهران فعالیت می‌کند، جمعه این هفته در مرکز فرهنگی تلاش (خیابان ولیعصر پایین‌تر از پارک‌سوی) بازارچه خیریه دارد.

● فردا آخرین روز اجرای نمایش کودک‌له «خاله مرجان و خروس» در کانون پرورش فکری کودکان است.

● بازدید از نمایشگاه عکس با دبیار عکاس جذاب‌تر می‌شود به‌خصوص وقتی که یک نمایشگاه گروهی باشد. امروز نمایشگاه گروهی عکس «شب سال نو» در لیدوما لانژ افتتاح

فرداگذرانی -خبر فردا

خواهد شد اما فردا عکاساتش در نمایشگاه حاضر خواهند بود و شما می‌توانید از نزدیک با عکاسانی که سه قاره مختلف جهان را برای تهیه این عکس‌ها سفر کرده‌اند حرف بزنید. لیدوما لانژ، در چهارپاره پاسداران، ابتدای خیابان دولت، پاساز پرهمر، طبقه سوم قرار دارد.